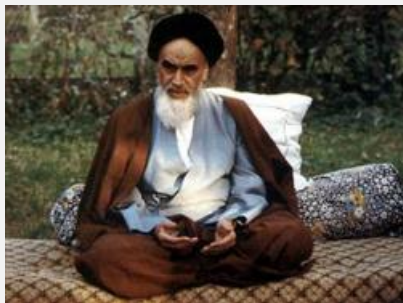




اصول و مبانی زندگی سیاسی امام خمینی(ره)/ امام مبارزه را یک تکلیف شرعی می دانست

حکومت اسلامی امام خمینی (ره) مستند بر دلایل عقلی و نقلی و مبتنی بر فقه شیعه و منبعث از فلسفه سیاسی آن است و هیچ گونه عنصر یا اقتباس خارجی در آن صورت نگرفته است. هشتم آنکه فلسفه سیاسی امام در متن حکمت تاریخی عرفانی ایشان مطرح می شود و نتیجه منطقی آن نیز هست.

حکومت اسلامی امام خمینی (ره) مستند بر دلایل عقلی و نقلی و مبتنی بر فقه شیعه و منبعث از فلسفه سیاسی آن است و هیچ گونه عنصر یا اقتباس خارجی در آن صورت نگرفته است. هشتم آنکه فلسفه سیاسی امام در متن حکمت تاریخی عرفانی ایشان مطرح می شود و نتیجه منطقی آن نیز هست.

به گزارش خبرگزاری مهر، آنچه تاکنون برای عامه مردم از امام تصویر شده در بعد مذهبی در حد یک مرجع تقلید و در بعد سیاسی به عنوان یک رهبر سیاسی بوده است و لیکن ابعاد دیگر زندگی و افکار و شخصیت و علم و تقوای امام برای غالب مردم هنوز در پرده ابهام باقی مانده است. طرح زندگی سیاسی امام خمینی (قدس سره الشریف) به نحوی که معطوف به جهات نظری و عملی مواضع تاریخی ایشان باشد مبتنی بر سه عامل اساسی است:

1: معقول یا حکمت اسلامی (عرفان، کلام و فلسفه)

2: منقول یا علوم شریعت (تفسیر، فقه، حکمت و اخلاق نقلی)

3: عمل اجتماعی و سیاسی

در خصوص جهات حکمی تفکر امام باید به همین قدر بسنده کرد که آن بزرگوار حتی جزئی ترین مسائل علمی را همواره با نگرش عمیق و وسیع عرفانی می نگرست و بیانی محکم که از کلام و فلسفه اسلامی مایه می گرفت امور جزئی و کلی را تبیین می کرد. اصل ولایت فقیه که جوهر تفکر سیاسی امام بوده در بدایت و نهایت خود محاط در عرفان بود و به ولایت مطلقه الهی بر انسان و جهان هستی معطوف می گشت ولی در شرح بسط خود به قلمرو کلام و فقه وارد شد و در عمل سیاسی و انقلابی تجلی می یافت.

زندگی امام مبین این واقعیت که سکوت و فریاد، صبر و خشم، نرمی و خشونت، امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری او تنها برای رضای خدا بود و لاغیر و با مجاهدت و هدایت حضرت حق تعالی بود که در زندگی سیاسی هفتاد ساله خویش از مواضع اصولی خود هیچ گاه عدول نکرد و از هیچکس و هیچ قدرتی نهراسید و گذشت روزها و سالها، حقانیت و درستی نظر آن حکم فرزانه را بارها و بارها به اثبات رساند.

زندگی سیاسی از سال 1300 آغاز و تا سال 1320 پایان دیکتاتوری رضاخان) ادامه می یابد امام در حوزه علمیه قم علوم و معارف معمول و غیر معمول (فلسفه و عرفان) حوزه را نزد بهترین اساتید فرا گرفت و مدارج علمی را تا عالیتین سطح طی کرد و همزمان دست به تالیف و تصنیف آثار گرانهای عرفانی و اخلاقی زد که نشان دهنده بلوغ دانش و سلوک نظری و عملی اوست. آنچه باعث گردید که امام ضمن زندگی و پرورش در حوزه، تحت تاثیر القاءات و انفعال سیاسی متحجرین و مقدس مآبان واقع نشود گذشته از سیر و سلوک نظری و عملی عرفانی، آشنایی و مراوده با چهره های انقلابی، متعهد و پرهیزکاری بود که تاثیر شگرف و ماندگار بر شخصیت ایشان بر جای گذارند.

در شرح زندگی سیاسی امام باید به حوادث سیاسی مهمی اشاره کرد که در تحول و تکوین اندیشه و عمل سیاسی ایشان تاثیر ژرفی داشته است. بدون شک مهمترین حادثه سیاسی جنبش مشروطه است که در آن بسیاری از علما و روحانیون ایران و عراق شرکت کردند. گر چه امام وقایع سیاسی تاریخی را به ویژه آنجا که خود مشارکت داشت هیچ گاه به تفصیل بیان نمی کرد دوره اول زندگی سیاسی امام که از ورود به قم آغاز می شود و تا سال 1320 ادامه دارد مقارن با رخدادهای سیاسی بزرگ و کوچک است که برخی از آنها جنبه عمومی و کشوری داشته و برخی دیگر صرفا محدود به روحانیت و حوزه های علمیه می شده است. ورود امام به قم یک ماه پس از کودتای رضاخان در تهران بود. با قدرت گرفتن رضاخان سایه استبداد و اختناق بر مردم روز به روز سنگین می شد. مخالفان یا

به خدمت او درآمده و یا مرعوب گردیده بودند. امام در این دوران شاهد دو جریان متعارض و در میان روحانیت بود: جریان اول که جریان غالب حوزه ها و روحانیت بود، اصولاً تمایلی به دخالت در سیاست نشان نمی داد و از درگیری های سیاسی به شدت پرهیز داشت.

در دست خطی که از امام در 11 جمادی الاول در سال 1323 در دست است اشارات سیاسی فراوانی به چشم می خورد. در این سند امام پس از مقدمه کوتاهی به بررسی و تحلیل اوضاع گذشته و حال و آینده مردم می پردازد. به اعتقاد امام شرایط سیاسی آن زمان، وقوع یک انقلاب اسلامی، همانند سال 57 را کاملاً ممکن ساخته بود و لذا از این فرصت تاریخی از دست رفته افسوس می خورد جایی که در وصیت نامه خود نیز از آن زمان با تأثر یاد می کرد. "افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمد رضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارت زده غیر از این ایران بود."

وجه دیگر فعالیت سیاسی امام در کتاب ارزشمند کشف الاسرار است. اهمیت دیگر کشف الاسرار در طرح مسئله ولایت فقیه است. اول آنکه امام در زمانی به طرح ولایت فقیه پرداخت که تمایلی آشکار و فعال از جانب روحانیت نسبت به مسائل سیاسی ابراز نمی شد و هنوز نهضت ملی و ضد استعماری مردم آغاز نشده بود. دوم آنکه این کتاب نخستین کتابی است که در سالهای پس از سقوط رضاخان راجع به رهبری و حکومت در اسلام و در ذیل ملاحظات عامه نوشته شد و سوم آنکه آثار سیاسی که در این سال ها در انتقاد از سیاست و فرهنگ غرب نوشته شد. به طور کلی از موضع مارکسیسم حزبی و یا ناسیونالیسم بود و چهارم آنکه به دلایل اختناق و سیاست اسلام زدایی حکومت رضاخانی و پس از او به دلیل شرایط سیاسی زمان جنگ و اشغال کشور، بسیار بعید می نماید که روحانیون ایران از تحولات سیاسی در جهان اسلام و اندیشه های سیاسی علما و متفکران معاصر مسلمان دست کم در طول دو دهه پیش از آن آگاهی داشته باشند. پنجم آنکه امام برخلاف بسیاری از علما و سیاستمداران قبل و بعد هم توطئه های استعمار علیه اسلام و مسلمانان و روحانیت را برملا کرده بود. ششم آنکه دعوت امام، بازگشت به هویت اسلامی است که در طول قرن ها استبداد سلاطین و غفلت علما و دوری مسلمانان از تعالیم اساسی اسلام، به فراموشی سپرده شده است.

هفتم آنکه حکومت اسلامی امام، مستند بر دلایل عقلی و نقلی و مبتنی بر فقه شیعه و منبعث از فلسفه سیاسی آن است و هیچ گونه عنصر یا اقتباس خارجی در آن صورت نگرفته است. هشتم آنکه فلسفه سیاسی امام در متن حکمت تاریخی عرفانی ایشان مطرح می شود و نتیجه منطقی آن نیز هست.

امام همانند بسیاری از فقهای شیعه، اولوالامر را "ولایت مجتهد" یا ولایت فقیه دانسته و برای اثبات آن، دلایل عقلی و نقلی کافی ارائه می دهد البته منظور ایشان از ولایت (حکومت) فقیه یک امر اجرایی نیست بلکه از نوع هدایت و نظارت بر حرکت کل نظام است.

امام برخلاف بسیاری از متفکران مسلمان معاصر، هیچ گاه حکومت و تمدن اسلامی گذشته را کاملاً اسلامی ندانستند، زیرا سلاطین و پادشاهان به قانون اسلام عمل نمی کردند و کسب اجازه از علما "جنبه صوری و تشریفاتی" داشته است.

در این دوره که با پایان یافتن دیکتاتوری رضاخان آغاز می شود حوادث سیاسی مهمی در کشور به وقوع پیوست. هرج و مرج و بی ثباتی سیاسی، ضعف دولت مرکزی، آزادیهای نسبی سیاسی و اجتماعی و به دنبال آن آزادی انجام فرایض و شعارهای اسلامی و آزادی فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی از ویژگی های بارز این دوره بود. فعالیت های امام در این دوره حساس و در دو عرصه حوزه و جامعه بود. در سال 1323 امام وقتی به نگارش کشف الاسرار پرداخت به استناد همین کتاب ایشان برخلاف نظر بسیاری از روحانیون و سیاستمداران آن زمان، بر این باور بود که جز تعداد انگشت شماری از مهره های رژیم رضاخان هیچ چند تغییر نکرده. در خلال همین کتاب امام به طرح ولایت فقیه یا حکومت اسلامی به عنوان دکتترین حکومت اسلامی پرداخته و کلیات و ابعاد آن را شرح و بسط می دهد. بخش دیگر فعالیت امام در این دوره صرف تمرکز و تثبیت مرجعیت در ایران و تغییر و تحول در حوزه های علمیه گردید، زیرا ایشان وقوع هر گونه تحول و انقلاب را مسبوق به تحول فکری می دانست که قاعدتاً می بایست نخست در حوزه های علمیه و در میان روحانیون به عنوان پیشاهنگان مبارزه آینده پدید آید؛ لذا در این سالها به اصلاح حوزه و تعلیم و تربیت تعداد زیادی از طلاب پرداخت و آنان را به سلاح علم و تقوا و اجتهاد در مسائل مجهز نمود.

از سال 1340 و اندکی پس از رحلت آیت الله بروجردی باب جدیدی در روابط منفی روحانیت و دستگاه حاکم و نهایتاً مبارزه امام با رژیم شاه گشوده شد. در این دوره که از ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی آغاز می گردد فعالیت های سیاسی امام روز به روز بیشتر، آشکارتر، وسیعتر و قاطع تر شده و به مقابله مستقیم با رژیم شاه می انجامد. خشونت و قساوت شاه در ایجاد فاجعه مدرسه فیضیه و واقعه 15 خرداد 42 و سکوت و عقب نشینی برخی از مراجع و علما در مقابل ارباب و تهدیدات رژیم نه تنها کمترین تردیدی در تداوم مبارزه امام ایجاد نمی کند بلکه ایشان را نسبت به قریب الوقوع بودن پیروزی جنبش اسلامی مطمئن تر نمود و انتقاد و افشای ابعاد سیاستهای تسلیم طلبانه و ضد اسلامی شاه و ایادی استکبار بین المللی به رهبری آمریکا، مردم را به هوشیاری سیاسی نسبت به مقدرات کشور و ادامه مبارزه دعوت می کند. با سخنرانی معروف به رد کاپیتولاسیون در آبان ماه 43 و دستگیری و تبعید امام به ترکیه انجامید.

مبارزه امام مبارزه ای دینی و معنوی بود که انگیزه، اصول و قواعد آن از قرآن و سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) تحصیل شده بود و از این رو هیچ گونه شباهتی با حرکت های سیاستمداران خرفه ای نداشت. مبارزه از نظر امام نه یک جنگ قدرت بلکه یک وظیفه و تکلیف شرعی بود.

مبارزه امام نه صرفاً ضد استعماری بود (مانند نهضت مشروطیت) و نه صرفاً ضد استعماری (مانند نهضت ملی) بلکه مبارزه ای بود که همزمان استبداد و استعمار و از آن مهمتر استکبار و کفر دوره جدید جهان را هدف قرار داده.

امام آمریکا را عامل همه جنایت ها و بدبختیهای مردم ایران و مخالف اسلام، قرآن و روحانیت می دانست و بالاخره مبارزه مقدس اسلامی امام از موضع فقاقت و مرجعیت، تکان سیاسی، فرهنگی ژرفی در حوزه های علمیه پدید آورد که بیش از هر حرکت فرهنگی دیگر موثر بود و از آن پس اجتهاد سیاسی در حوزه ها به صورت امری متعارف درآمد. تفکر دینی و چپگرایی که تا آن زمان در دانشگاهها حاکم بود، از آن پس جای خد را به تدریج به اسلام انقلابی و سازش ناپذیر بدانگونه که امام معرفی کرده بود داد تا بدانجا که در سالهای پایانی رژیم شاه دانشجویان مذهبی اکثریت چشمگیر دانشجویان مبارز را تشکیل می دادند.